

## آخرت‌گرایی در سایه صحیفه سجادیه

### چکیده

موضوع مقاله حاضر، آخرت‌گرایی در صحیفه سجادیه است. هدف از این پژوهش بررسی و تبیین مفهوم مرگ و آخرت‌گرایی از منظر امام سجاد (علیه‌السلام) می‌باشد.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است که از منابع تفسیری و روایی خصوصاً شرح صحیفه سجادیه برای محتوای آن استفاده شده است.

از منظر امام سجاد (علیه‌السلام) در صحیفه سجادیه، آخرت‌گرایی و توجه به مرگ در زندگی این دنیا بسیار مهم می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** مرگ، آخرت‌گرایی، صحیفه سجادیه، عاقبت، دنیا.

\*دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

استاد راهنما: دنیا پورمند استاد حوزه علمیه

## طرح بحث

انسان به سبب درک نادرست مرگ و زندگی و افتادن در دام و اوهام، از یاد مرگ گریزان می‌شود و خود را از نیکوترین وسیله‌رهایی از پستی‌های دنیا و کسب وارستگی محروم می‌سازد. انسانی که دنیای مادی، انتهای زندگی‌اش باشد و طرف دیگری برای زندگی خود تصور نکند، مرتکب خطایی اساسی در زندگی شده است و در این صورت، با کج فهمی نسبت به زندگی و خواسته‌های عملی نیست و این خود باعث سرخوردگی و ناکامی‌های پی‌درپی می‌گردد.

کسانی که حیات انسان را در زندگی دنیا خلاصه می‌کنند در واقع، انگیزه و تفسیری برای زندگی دنیا به جز روز مرگی ندارند و همین امر باعث می‌شود، احساس پوچی کرده و حتی در مواردی خودکشی را بهترین راه نجات از زندگی تکراری و رهایی از درد و رنج و مشکلاتشان بدانند. اما کسانی که اعتقاد به حیات پس از مرگ دارند، تلخی و مشکلات زندگی دنیا را برای رسیدن به اهداف عالی‌تر و حیات جاوید با جان و دل می‌پذیرند.

اشتیاق به مرگ به مشابه دیدار با عزیزترین خویشاوند، آن هم در حد چشیدن مرگ مثل کسی که از رودخانه‌ای می‌گذرد و لباس او تر می‌شود و اعتقاد به زندگی اخروی باعث می‌شود فرد آرزوهای خود را به زندگی معطوف ساخته و از توجه بیش از حد به آرزوهای غیرواقعی و دنیوی پرهیز کند.

## تبیین مفهومی مرگ

مرگ در زبان فارسی به معنای باطل شدن قوت حیوانی و حیات‌گریزی است. (دهخدا، ۱۳۸۵:

ج ۲، ص ۲۸۴)

موت در زبان عربی (شرتونی، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۲۸۲) و «death» در زبان انگلیسی هم بر این

معنا دلالت دارند.



ابن فارس، ادیب بزرگ عرب، بر آن است که اصل معنای موت از دست رفتن قوه یک شیء است. این اصل را در تمامی کاربردها مانند زمین و ... می‌توان مشاهده کرد. از این رو تمامی کاربردها به صورت استعمال حقیقی است. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ص ۹۳۰)

از دیدگاه راغب اصفهانی، موت در زبان عربی به صورت وصف موجودات غیرجاندار - به صورت مجازی - نیز آمده است. وی برحسب انواع پنج‌گانه حیات، پنج مرگ را برمی‌شمرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ص ۳۶۱)

به هر حال، این واژه در لغت و معنای عرفی و کاربردهای متفاوت آن بیشتر توصیف‌گر وجه عدمی است و فقدان و زوال را به همراه دارد؛ اما در فرهنگ قرآنی این لفظ به معنای زوال و فقدان محض نیست.

علامه طباطبایی در توضیح آیه می‌نویسد:

زندگی یعنی اینکه موجود طوری باشد که حس و اراده داشته باشد و مرگ به معنای فقدان این دو ویژگی است؛ اما مرگ آن‌گونه که از آموزش‌های قرآنی برمی‌آید عبارت است از: انتقال از مرحله‌ای از زندگی به مرحله‌ای دیگر و این مطلب از این آیه استفاده می‌شود. بنابراین مانعی ندارد که آفرینش به مرگ نیز همچون زندگی تعلق گیرد. (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ص ۹۴)

امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای چهلم که درباره «یاد آوری مرگ» است و در دعاهای دیگر، به ترسیم بینش صحیح در این زمینه پرداخته است. ایشان توضیح می‌دهد که مرگ، حق است و همه مؤمنان و کافران می‌میرند و به سرای جاوید می‌شتابند تا در آن جا به حساب کردارهایی که در دنیا انجام داده‌اند، بی‌کم و کاست رسیدگی شود، به گونه‌ای که جزای هر کس را بر اساس رفتارش می‌دهند و به هیچ کس ستم نمی‌شود:

«وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّةُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ

مِنْ إِجَابَتِهَا» چون روزهای زندگی ما سپری شد و مدت عمر ما سر آمد و ندای دعوت تو ما را فراخواند-همان دعوتی که از آن و از اجابت آن گریزی نیست.



## موانع اندیشیدن به مرگ

همچنین امام سجاد(علیه‌السلام) در دعای پنجاه و دوم با اشاره به موانع اندیشیدن درباره مرگ نظیر عدم تفکر و تعقل و آرزوی طولانی، تن‌پرور و تکاثر طلبی می‌فرماید:

« جَمِيعَ خَلْقِكَ اَلْمَوْتُ مَنْ وَحْدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ كُلُّ ذَائِقِ اَلْمَوْتِ، وَ كُلُّ صَائِرٍ اِلَيْكَ، فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَ حَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.»

منزهی تو، همه آفریدگانت را به مرگ محکوم کرده‌ای، چه آن کسی که ترا به توحید بستاید، و چه آن کس که ترا انکار کند، و ایشان همگی چشنده مرگ‌اند، و یکسره به‌سوی تو باز گردنده‌اند. پس تو از هر نقص و عیب منزهی و از همگان برتری، نیست معبودی جز تو که تنهائی و شریک نداری، به تو ایمان آوردم و پیغمبرانت را تصدیق کردم، و کتابت را پذیرفتم، و به هر معبودی جز تو کافر شدم، و از هر که غیر ترا پرستید، بیزار گشتم.

«فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سَوْأَلَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ، وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرْوَقِهِ، وَ قَلْبُهُ

مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ، وَ قِرَّةٌ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ» (صحیفه سجادیه، نیایش ۵۲ / فراز ۸)

پس از تو مسئلت می‌کنم - ای مولای من - مانند سؤال کسی که نفس او به علت درازی آرزویش غافل است، و بدنش به سبب تن‌پروریش بی‌خبر و بی‌حرکت و دلش به علت فزونی نعمت‌هایش گرفتار است و اندیشه‌اش نسبت به فرجام کارش کم است.

«مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ، وَ قَتَنَتَهُ الْهُوَى، وَ اسْتَمَكَّتْ مِنْهُ الدُّنْيَا، وَ أَظْلَمَ الْأَجَلَ، سَوْأَلَ مَنْ

اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ، وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، سَوْأَلَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرَكَ، وَلَا وِلِيَّ لَهُ دُونَكَ، وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مُلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»

مانند سؤال کسی که آرزو بر او چیره شده و هوای نفس گرفتارش ساخته، و دنیا بر او دست یافته، و مرگ بر او سایه انداخته است. مانند سؤال کسی که گناهان خود را بسیار شمرده، و به خطای خود اعتراف کرده. مانند سؤال کسی که پروردگاری جز تو و دوستی غیر از تو ندارد، و



رهاننده‌ای برای او از تو، و پناهگاهی برای او از تو جز به سوی تو نیست.

امام در پی آن است تا با این نوع بینش، دل آدمی صیقل بخورد و دیده‌اش به حقایق هستی گشوده شود، تا زنگ بی‌معنایی و بیهودگی را از چهره حیات دنیا بزدايد. آن‌گاه آدمی درخواست یافت که دنیا، گذرگاهی است که انسان‌ها را به آینده امیدوار می‌سازد و کردارش را اصلاح می‌کند آن وقت شعار «و الاخرة خَيْرٌ و اَبْقَى» در زندگیش عملی می‌شود.

### فرصت محدود

«ثم ضرب له في الحياة اجلا موقوتا... حتى اذا بلغ اقصى و استوعب حساب عمره، قبضه الي ما ندبه اليه من موفرو ثوابه، او محذور عقابه، ليجزي الذين اساءوا بما عملوا و يجزي الذين احسنوا بالحسنى، عدلا منه...»

خدایوند در زندگی دنیا، برای فرزند آدم مدت معینی را قرار داد... تا آن هنگام که به پایان زندگیش رسید و روزهای عمرش سپری شد، جانش را دریافت کند او را به پاداش‌های سرشار و یا کیفرهای هول‌انگیز که قبلاً یادآوری کرده است، فرا خواند. این کیفر و پاداش برای این است، که بدکاران جزای عمل خویش را بچشند و نیکان پاداش نیکی‌های خود را دریافت دارند. و این‌ها ناشی از عدل الهی است... (مجلسی، ۱۳۹۰: ج ۶۸، ص ۲۶۷)

امام سجاد(علیه‌السلام)، برای مقابله با نگرش‌های غلط، همواره یادآوری مرگ را سفارش می‌کند و به انسان یادآور می‌شود که مرگ پایان زندگی نیست، بلکه تولد ابدی در جهان سرمدی است.

ایشان درباره فراموش نشدن یاد مرگ، در آغاز دعای چهلم می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ، وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَ لَا لِحُوقَ قَدَمٍ»  
(صحیفه سجادیه، نیایش ۴۰/فراز ۱)

ما را از آرزوی دراز بازدار و با کردار راست و درست، آرزو را از ما کوتاه گردان تا این‌که تمام



کردن ساعتی را پس از ساعتی و دریافتن روزی را پس از روزی و پیوستگی نفسی را به نفسی و در پی آمدن گامی را در پی گامی آرزو نکنیم.

بعد می‌فرماید:

«وَأَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا، وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَ نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشَكِّ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسًا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ، وَمَالِفًا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ، وَ حَامِتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنْيَا مِنْهَا»

و مرگ را نصب العین ما قرار ده، و یاد کردنمان را از مرگ گسسته و ناپیوسته مساز، و از اعمال شایسته، توشه عملی برایمان قرار ده که با آن برای بازگشت به سوی تو شتاب کنیم، و به زودی رسیدن به کوی تو حرص و رزیم، تا مرگ برای ما آرامگاهی باشد که با آن انس بگیریم، و محل الفتی که بسویش مشتاق باشیم، و خویشاوند نزدیکی باشد که نزدیک شدن به او را دوست بداریم.

«فَإِذَا أوردَتْهُ عَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا، وَ أَنْسِنَا بِهِ قَادِمًا، وَ لَا تُشَقِّنَا بِضِيَّافَتِهِ، وَ لَا تُخْرِنَا بِزِيَارَتِهِ، وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ»

پس هر زمان که آن بر ما وارد سازی و به سوی ما فرودآوری، ما را از دیدار چنان دیدارکننده‌ای نیکبخت ساز و چون درآیند، ما را با او مأنوس گردان، و ما را در مهمانی او بدبخت مساز و از دیدنش سرافکنده مکن و آن را دری از درهای آمرزش و کلیدی از کلیدهای رحمت خود قرار ده.

### زندگی بهتر و باقی ماندنی‌تر

ماده‌گرایان، هستی را مساوی با ماده می‌دانند و موجودات غیرمادی را نفی می‌کنند به نظر اینان، انسان همانند سایر موجودات عالم پدیده‌ای است صد در صد مادی و مولود تصادف و اتفاق، حیاتش از طبیعت است و مرگش نیز از طبیعت، پرونده هستیش با آغاز زندگی طبیعی باز



می‌شود و با فرا رسیدن مرگ برای همیشه بسته خواهد شد.

قرآن نظریه را در عبارتی کوتاه بیان فرموده است:

«و قالو ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذالک من علم ان

هم الا یظنون»؛ (جائیه/ ۱۲۴)

گفتند: حیات و مرگ منحصر در زندگی دنیاست و نیرویی که ما را هلاک می‌کند و به زندگی پایان می‌بخشد، طبیعت است. اما گفته اینان ریشه علمی و برهانی ندارد، فقط از روی گمان سخن می‌گویند.

سعادت در نظر این گروه منحصر به امور مادی و شئون دنیوی است؛ می‌کوشند تا مال و مقامی به دست آورند، محبوبیت و جاهی کسب کنند، و هرچه بیشتر به لذایذ و شهوات دست یابند و از این قبیل، به انسانیت و سجایای انسانی نمی‌اندیشند و کمترین توجهی به بقای روح و حیات بعد از مرگ ندارند.

قرآن شریف در این باره فرموده است:

«یعلمون ظاهرا من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون»؛

علم و آگاهی اینان از ظواهر دنیای مادی است و از جهان معنی و عالم آخرت غافل و بی-خبرند.

بسیاری از مردم، حیات انسان را در بهتر خوردن و نوشیدن و بیشتر لذت بردن و کامروا شدن خلاصه می‌کنند. اما مؤمنان با مطالعه در نظام حیرت‌زای کیهانی و آفرینش موجودات و تمایلاتی که برای ادامه حیات در نهادشان قرار گرفته و با سرشتشان آمیخته است، به این نتیجه رسیده‌اند که عقل سلیم و فکر مستقیم، محال می‌داند که این همه آثار حکیمانه و علمی، ناشی از طبیعت کور و محصول تصادف و اتفاق بی‌شعور باشد.

از این رو، با دلیل عقلی به خداوند، عالم و قادر و حکیمی ایمان آورده‌اند، که او خالق ماده و



به وجود آورنده طبیعت است و از پی ایمان به آفریدگار، همچنان به راه خود ادامه داده و با چراغ عقل، قدم به قدم پیشروی کردند، دعوت پیغمبر الهی را با بصیرت و بینش اجابت نمودند، به موجودات غیر مادی از قبیل روح و وحی معتقد شدند و عوالم بعد از مرگ و قیام قیامت را باور دارند و به روز حساب و پاداش و کیفر الهی عقیده دارند؛ لذا دنیا را مقدمه‌ای برای سرای آخرت می‌دانند و آنجاست که دیگر تعارض و دعوا نیست و آبادانی حقیقی و آرامش واقعی در آنجاست.

آن جهان جز باقی و آباد نیست زآنکه ترکیب وی از اضداد نیست

طالب سعادت دنیا و آخرت هستند و کیس و زرنگ واقعی این‌ها هستند که دنیایی زیبا در کنار آخرتی زیبا به دور از هر گونه آتش از درگاه خداوند طلب می‌کنند.

«و من الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنة وقنا عذاب النار» (مجلسی، ۱۳۹۰،

ج ۷۵، ص ۳۴۶)؛

پس پیروزی برای معتقدان به معاد در این است که فعالیتشان دو بعدی باشد و برای دنیا و آخرت، سعی و کوشش نمایند.

در کلام امام رضا (علیه‌السلام) آمده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ»

از ما نیست آن کس که دنیای خویش را برای دین ترک گوید یا آن که خود را برای دنیا از دست بدهد.

هدف اصلی مادی‌گرایان پیروزی و دست یافتن به مقصود است و هدف، وسیله را توجیه می‌کند. آنان ابایی ندارند از این که در خلال عمل، حق ضعیفی را پایمال کنند یا نسبت به مظلومی تجاوز و تعدی نمایند. اما مسلمان واقعی به پیروزی از تعالیم الهی باید مراقبت کند که برای نیل به هدف خود مرتکب گناه نشود و بر خلاف رضای باری تعالی قدم برندارد، زیرا در اسلام پیروزی که از راه گناه نصیب انسان شود، شکست است نه پیروزی.





قال علی(علیه‌السلام):

«ما ظفر من ظفر بالاثم و الغالب بالشر مغلوب» (مولی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵)؛

امام علی(علیه‌السلام) فرموده:

«فتح و پیروزی نصیب آن کس نشده که از راه گناه پیروز گردیده است. کسی که با شر و بدی غلبه می‌کند. در واقع مغلوب و مقهور است و از طرفی می‌داند که مادیات روزی از او گرفته می‌شوند و ارزش آن را ندارند که در راه به دست آوردن آن‌ها حق نادیده گرفته شود. زمانه هیچ نبخشد که باز نستاند مجوز سفله مروت که شیئه لاشی

### ایمان به آخرت

در انسان‌شناسی دینی، زندگی آدمی محدود به دنیا و حیات مادی نیست، بلکه او بخشی از زندگانی هدفمند و مسؤولانه خود را در این جهان طی می‌کند و قسمت اصلی را در دنیای پس از مرگ. باور استوار به معاد، حساب و ثواب و عقاب، از ویژگی‌های انسان مطلوب است که امام سجاد(علیه‌السلام) در سراسر صحیفه سجادیه به اشکال مختلفی نشان داده است که باور و توجه عمیق و پایدار به قیامت، عنصری مهم در شکل‌گیری هویت انسان و در نحوه و سبک زندگی دنیایی او می‌باشد.

«وَ كَانَتْ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَىٰ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ»؛

پروردگارا! طوری با من رفتار کن که، تا وعده‌گاه روز به هم رسیدن (روز قیامت که جان‌ها با بدن‌ها، یا اهل آسمان با اهل زمین، یا ستمگر با ستم کشیده یا غیر آن‌ها که خدا می‌داند به هم رسند) گورها آرامگاه باشد. (صحیفه سجادیه، نیاش ۴۲، فراز ۳).

روز قیامت روز بازخواست، رسوایی، حسرت و پشیمانی است. یکی از درخواست‌های امام سجاد(علیه‌السلام) رسوا نشدن به خاطر گناهان در قیامت است که در دعاهای گوناگون به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:



«وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا» (صحیفه سجادیه، نیایش ۴۲، ص ۱۴)

و ما را در میان گروه بسیاری که در قیامت حاضر می‌شوند به گناهان تباه سازنده‌مان رسوا مکن.

«وَوَيْضُ وَجُوهُنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ» (صحیفه سجادیه،

نیایش ۴۲، ص ۱۵)

روهای ما را سفید (و شادمانان) گردان، روزی که روهای ستمگران سیاه می‌شود. در روز افسردگی و پشیمانی خداوند! در روزی که پرده‌ها (از روی واقعیت‌ها) کنار می‌رود (و هر چیزی همان‌گونه که هست آشکار می‌شود) مرا هلاک مگردان.

امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«و ارزقنی فوز المعاد و سالمة المرصاد»؛

پیروزی‌های روز جزا و نعمت‌های جاودان عالم آخرت را به من روزی فرما.

## روز رسوایی

اللهم وإذ سترتني بعفوك، وتعمدتنني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء، فأجرتني من ضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد (صحیفه سجادیه، نیایش ۳۲، فراز ۲۱ الی ۳۱)  
 بار خدایا! چون گناهان مرا به عفو و گذشت و احسان و نیکی خود در سرای نسیتی (دنیا) در حضور نظایر و مانده‌های من، پوشاندی (و رسوایم نکردی) پس از رسوایی‌های سرای هستی (و دار بقا) در پیشگاه حاضرین... پناهم ده....

## فرصت بازگشت

امام سجاد (علیه‌السلام) در بخشی از نیایش‌های صحیفه، نخست حاکمت بی‌چون و چرای خدا بر پهنه حیات و اراده بی‌معارض او را در مورد خلق یادآور شده، سپس به خداوند عرضه می‌دارد:  
 «و قد علمت انه ليس في حكمك ظلم و لا في نعمتك عجلة و انما يعجل من يخاف الفوت،

و انما يحتاج الى الظلم الضعيف قد تعاليت - يا الهی - عن ذلك علوا كبيرا»



خداوندا! هر چند اراده تو، یگانه اراده نافذ در هستی است و هیچ قدرتی، یارای معارضه و رویارویی با قدرت تو را ندارند، اما این اراده و قدرت بدون معارضه تو، هرگز به استبداد و چپاریت نزدیک نمی‌شود. (بیرجندی، ۱۳۹۲: ص ۲۹۹)

من به یقین می‌دانم که در حکم تو، ستم نیست؛ زیرا کسی باید شتاب کند که بیم از دست رفتن فرصت و قدرت خود را داشته باشد و کسی به ظلم کشیده می‌شود و به ستم رو می‌آورد که ضعیف و ناتوان باشد، نتواند عدل را به کار گیرد و یا منافع خود را در رعایت عدل نبیند، در حالی که تو - ای خداوند - از ضعف و ناتوانی و نگرانی و ستم مبرا بودن خدا از ظلم و ستم را بیان داشته و به نکته‌ای فراتر نیز اشاره کرده است. و آن این که مهلت خداوند، به خطاکاران و تعجیل نورزیدن خدا در انتقام از بدکاران به خاطر اوست و لطف او سبب شده است تا به گناهکاران مهلتی دهد تا شاید به توبه رو آورند و از عذاب برهند.

### عنایت الهی به گنهکاران

«رَزَقَكَ مَبْسُوطًا لِمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمَكَ مُعْتَرِضًا لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتَكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَ سُنَّتَكَ الْإِبْقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ عَزَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرَّجُوعِ، وَ صَدَّهُمْ إِمِهَالُكَ عَنِ النَّزُوعِ.»

خداوندا! روزی‌ها و نعمت‌های تو حتی در اختیار معصیت‌کاران گسترده است و حلم و بردباری تو حتی دشمنانت را نیز برگرفته است. روش تو احسان به همگان حتی خطاکارن است و سنت تو باقی گذاشتن نعمت‌ها در دسترس کسانی است که از احکام و قوانین تو تجاوز کرده‌اند! اما افسوس که آنان به جای قدردانی از لطف تو اظهار ندامت از خطاهای خویش به ناسپاسی روی آورده، تا آن‌جا که گرفتار غرور شده و تمایلی به توبه نشان نمی‌دهند! و مهلت‌هایی که به ایشان داده‌ای مایه عبرت و بازنگری آنان در وضع خویش نمی‌شود!



## بازگشت گناهکاران خواسته الهی

«وَ إِنَّمَا تَأْتِيَتْ بِهِمْ لِيُفِيثُوا إِلَىٰ أَمْرِكِ، أَمْهَلْتَهُمْ تَقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ»؛

خداوندا! اگر به اهل عصیان مهلت داده‌ای و آنان را به سرعت مجازات نکرده‌ای، به سبب این است که آنان به فرمان تو بازگردن و سر در خط اطاعت تو نهند. و البته مهلتی که به ایشان می‌دهی از آن جهت است که می‌دانی اقتدار و فرمانروایی تو همیشگی است و فرصت مجازات گناهکاران را از دست نخواهی داد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّىٰ أُعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّىٰ يَكُونَ الْعَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّىٰ أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ أَمِنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا، وَ هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ اسْتَضِيءَ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ»؛

بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و روزی من چنان قرار ده که شوق عمل در راه تو توشه روز باز پسینم باشد، آن سان که صدق آن در دل خود نیک احساس کنم و آن سان که دل برکندن از دنیا بر رغبت من غالب آید و با اشتیاق تمام به انجام حسنات پردازم و از روی بیم و هراس از سیئات در امان مانم، بار خدایا، بر من فروغی تابناک افکن که در پرتو آن در میان مردم راه بسپریم و در تاریکی‌ها راه خود بیابم و رد روشنایی آن از دام هر شک و شبهه برهم.

## عافیت دنیا و آخرت

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْبِسْنِي عَافِيَتِكَ، وَ جَلِّئِنِي عَافِيَتِكَ، وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَعِزَّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَ هَبْ لِي عَافِيَتِكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتِكَ، وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتِكَ، وَ لَا تَفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛

خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، و جامعه عافیت بر من بپوشان، که سراپای مرا فرا گیرد، و مرا در حصار عافیت جای ده و به عافیت گرمی دار، و بر من صدقه ده و مرا عافیت بخش، بستر عافیت برای من گستر، و آن را شایسته من گردان و میان من و عافیت در دنیا و



آخرت‌جدایی می‌فکن. خدایا! درود بر محمد و آل او بفرست، و مرا از رنج دور دار و بهبودی کامل عطا کن. موجب تندرستی که پیوسته در فزونی بود و برومند گردد، عافیتی که از آن در تن و جان من در دنیا و هم در آخرت عافیت دیگر خیزد.

ابن شهاب زهری، در شبی سرد و بارانی آن حضرت را در مدینه دید که کیسه‌ای آردی بر دوش می‌کشد، گفت: یابن رسول الله این چیست؟ امام فرمود: سفری دارم، برای آن توشه‌ای آماده کرده‌ام. می‌خواهم در جای محفوظی بگذارم که وقت رفتن با من باشد. گفت: یابن رسول الله! بدهید غلام من آن را بردارد، امام راضی نشد. گفت: پس بدهید من به جایی که می‌خواهید ببرم و شما زحمت نکشید. امام فرمود: نه، می‌خواهم آن چه را که در سفر به من یاری می‌کند و وارد شدنم را به آن‌جا که وارد می‌شوم نیکو می‌گرداند، خودم ببرم و اضافه کرد: زهری! تو را به خدا در پی کار خودت برو و مرا به حال خودم واگذار. (بیرجندی، ۱۳۹۲: ص ۳۰۰)

ابن شهاب گوید: بعد از چندی آن حضرت را دیدم که به سفر نرفته است. گفتم: یابن رسول الله! اثری از سفر در شما نمی‌بینم؟! فرمود: سفرم آن نیست که گمان کردم، بلکه نظرم سفر مرگ بود و برای آن آماده می‌شدم، آماده شدن برای مرگ، دوری از حرام و احسان در راه خیر است.

«بلی یا زهری لیس هو کما ظننت و لکن الموت و له استعد، انما الاستعداد للموت تَجَنُّب

الحرام و بذلُ الندی فی الخیر» (سیرالائمہ، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۰۱)

آری ای زهری، آن سفری که تو گمان می‌کنی نیست، بلکه منظور من از سفر، سفر مرگ است که برای آن آماده می‌شوم، همانا آماده شدن برای مرگ، دوری جستن از حرام و بذل و بخشش چیزهای خوب در راه خیر است.



## نتیجه بحث

با واکاوی مفهوم مرگ در دو مجموعه دعایی امام سجاد(علیه‌السلام) به نظر می‌رسد در صحیفه کامله سجادیه بیش از آنکه بر دهشت‌زایی مرگ تأکید گردد، سعی بر تصویرسازی مرگ مطلوب بوده است؛ مرگی که در آن حیات دنیوی با سعادت و ابدیت مقرون با رحمت و عفو الهی مورد انتظار است. چنین مردنی برای حضرت امری مطلوب است.

از این منظر، هیچ‌یک از مرگ و حیات مطلوبیت ذاتی ندارند؛ بلکه مطلوب، اطاعت و بندگی حق تعالی و در امان بودن از غضب اوست. نکته دیگر آنکه، زندگی و مرگ در فرهنگ صحیفه‌سان قرآن کریم اعم از زندگی و مرگ ظاهری است و حیات و ممات باطنی را نیز دربر می‌گیرد. امام سجاد(علیه‌السلام) در دعای چهلم که درباره یادآوری مرگ است و در دعا‌های دیگر، به ترسیم بینش صحیح در این زمینه پرداخته است.

ایشان توضیح می‌دهد که مرگ، حق است و همه مؤمنان و کافران می‌میرند و به سرای جاوید می‌شتابند تا در آن‌جا به حساب کردارهایی که در دنیا انجام داده‌اند و در صحیفه از موانع عشق به مرگ، فرصت محدود، آخرت عمل در دنیا و تولید دیگر سخن به میان آمده است. بعد از زندگی بهتر و باقی ماندنی‌تر از ماده‌گرایان یاد کرده است که هستی را مساوی با ماده می‌دانند و موجودات غیرمادی را نفی می‌کنند به نظر اینان، انسان همانند سایر موجودات عالم پدیده‌ای است صد در صد مادی و مولود تصادف و اتفاق، حیاتش از طبیعت است و مرگش نیز از طبیعت، پرونده هستیش با آغاز زندگی طبیعی باز می‌شود و با فرا رسیدن مرگ برای همیشه بسته خواهد شد.



## منابع و مأخذ

✽قرآن کریم

✽صحیفه سجادیه

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، ترتیب مقایس اللغة، ترتیب و تنقیح علی العسکری و حیدر المسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۲. بیرجندی، سبک زندگی از منظر امام سجاد، بیرجند، چهار درخت، ۱۳۹۲ش.
۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ارومیه، ظرافت، ۱۴۳۰ق.
۵. شرتونی لبنانی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، مرعشی، ۱۳۸۵ش.
۶. غزالی، محمد، مشکاة الانوار، تهران، مولی، ۱۳۸۵ش.
۷. فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.

